

## جدال دو فاعل برای بودن به بهانه روز جهانی زن

### مقدمه اول

بحران هویت "متن پست مدرن" و سرگشتگی های انسان در حال زایش در این متن، ریشه در متن تا همین دیروز "فاعل" دارد. روند منطقی متن بعد از رنسانس در دوران ما منجر به پهن شدن نسبی متنی است، " خالی از جنسیت". حضور این متن در زیر پای انسان معاصر نتیجه یک روند تاریخی و منطقی است. روندی که نقطه آغاز آن رنسانس و فروپاشی منوئل کلیسا برای به دست دادن تعریفی یگانه از جهان، و نقطه عطف آن انقلاب صنعتی در اروپا است. گذر متن سنت به متن مدرن همراه است با انقلاب صنعتی در اروپا و وارد شدن جدی "مفعول" به مناسبات تولیدی. با این وجود متن مدرن به طور تام و کمال "متن فاعل است". البته مفعول در این متن "مفعول متن سنت" (گوشت لذیذ در دهان مومن، به تعبیر انجیل) نیست، بلکه اسارت او در متن فاعل مورد تجدید نظر و تعریف قرار می گیرد. روند منطقی پایین آمدن فاعل از آسمانها و ظهور پدر پشمالو در متن مدرن و از نگاه داروین، تجزیه ی این " بزرگ" در زیر دهان متن پست مدرن است. در این تجزیه متن فاعل نه تنها شاهد به آب رفتن قد و قواره تا همین دیروز تحسین برانگیزش می شود که از آن مهمتر نظاره گر به آب رفتن رقت آور آلت تناسلیش هم هست. این آغاز بحران هویت جنسی است. نتیجه حضور مفعول در مناسبات تولیدی در متن مدرن، منجر به آب رفتن آلت تناسلی متن فاعل و زمینه ساز حضور دو فاعل تقریبا هم قد و قواره در آستانه همخوابگی و در متن پست مدرن است. این ظهور، حضور دو فاعل در متن، بحران ترجمه چپستی فاعل در قدم اول و در قدم بعد چپستی متن را به همراه دارد.

چالش بزرگ "متن پست مدرن" حضور و همزمان حضور غایب دو صدا در "بی متنی" است. حضور غایب "فاعل" از یک طرف و همزمان گم رنگ شدن "مفعول" یک پارادوکس و چالش چند صدایی و همزمان بی صدایی را دامن می زند. حضور "مفعول" در "متن مدرنیسم" به عنوان نیروی کار در چرخه تولید نطفه ای است که در درون خود توان کله پا کردن "متن فاعل" را دارد. این نطفه در یک روند منطقی ضرورت زاییده شدن را پیش روی دارد. این زایش "متن"، در بی متنی، حضور دو فاعل در نبود مفعول، معضل پیش روی متن پست مدرن است. اگر نیچه در متن مدرن از زبان زرتشت مرگ خدا را اعلام می کند، روند طبیعی این خدا مردگی در متن فاعل و با خونریزی کنترل شده در روی میز جراحی و ظرف زمانی تقریبا ایستای متن مدرن، قابل هضم و درک نسبی است. خدا مردگی در متن مدرنیسم موجب جارو شدن متن از زیر پای مدرنیسم نمی شود. خدا مردگی متن مدرنیسم، در دامن متن فاعل رخ می دهد. این مردن، در دامن متن فاعل قابل هضم است. روند طبیعی این خدا مردگی در مدرنیسم، در پست مدرنیسم "مرگ متن فاعل" است. این مرگ و احتمال تولد متن دیگری که فاعل نیست، در درون و تکیه به متن فاعل نمی تواند اتفاق بیفتد، به همین دلیل ما شاید در پست مدرن شاهد "تعویق تولد متن" هستیم.

مشخصه متن سنت، حضور و ادامه عناصر همیشه ثابت است. در متن مدرن این ثبات دچار لرزش و آشفتگی های قابل توجهی می شود. با این وجود این متن از یک ثبات نسبی برخوردار است. رد پای این ثبات نسبی را می توان در روابط تولیدی، در مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی مرزهای جغرافیایی دید. مشخصه متن پست مدرن خلا حضور متن و سیال بودن هر آنچه ای که چیز است. این ناپایداری متن، خود را در همه عرصه ها نشان می دهد مثلا اگر ما شاهد ظهور و در صحنه ماندن طولانی مدت هنرمند در متن مدرن هستیم، در متن پست مدرن حضور و مرگ هنرمند در یک لحظه اتفاق می افتد. حضور هنر در این متن حضور لحظه است. شاید بتوان زمان را در متن سنت حنجره خروس، و در متن مدرنیسم زمان را سوار بر قاطر ماشین بخار و در متن پست مدرن زمان را چرخش دیوانه وار هزارم ثانیه دانست. زمان در زیر پای متن پست مدرن، چرخش دیوانه وار هزارم ثانیه ها در زیر پای دونده ای است که ارتباط با پاها را از دست داده، معلق در حال دوییدن در فضا است. این دوییدن با چنان شتابی و به همه سوها و به سوی هیچ، دونده ای ایستا را در ذهن تداعی میکند. دویدنی که همزمان است با ایستادن! دونده ی اسیر در این پارادوکس از یک طرف شاهد چشم باز کردن پاها در هزارم ثانیه ها و در جنگلی از سردرگمی، و از سوی دیگر چرخش پاها با سرعتی صورت می گیرد که درک او را از حرکت دچار خدشه و تردید قرار می دهد. دست و پا زدن در این پارادوکس موتور حرکت متن پست مدرن است. معضل رسیدن به خود با سرعتی که تنها موجب گم کردن خود و رسیدن به جنگلی از علامت سوال در پیش (یا پس رو) می شود.

این معضل زمینه های حرکت دیوانه وار متن پست مدرن به سوی تعریفهای مکرر، و بودن در لحظه را توجیه می کند. جهان های پیرامونی این متن با همان سرعت در حال جابجایی، تعریف مجدد و دوباره تعریف شدن اند. متن پست مدرن، متن سیال است، باد می کند، منفجر می شود تا در لحظه دیگر و در هر لحظه از این انفجار تا رسیدن به آستانه ی انفجار دیگری ورم کند. عجیب اینکه اگر این باد کردن را به زایش ترجمه کنیم این زایش در درون متنی خالی از جنسیت در حال روی دادن است، روی دادنی که منطقا نمی تواند اتفاق بیفتد!

در این متن، ورود هر واژه به فرهنگ لغت، نه تنها کمک و زمینی ثابتی نیست که متن بتواند روی آن بازی کند، بلکه ورود هر واژه به فرهنگ لغت این متن، مصادف است با سرک کشیدن یک فرهنگ لغت تازه در پیش روی متن. در این متن هر واژه چاشنی انفجاری است که متن را به نوبه خود و از درون منفجر می کند. این تعریف مکرر، تولد و همزمان مرگ در یک لحظه شاید تنها خصیصه ایستای متن پست مدرن باشد. در واقع شاید "متن پست مدرن" را بتوان "تولد تعویق" نامید.

در واقع معادله بزرگ متن بعد از مدرنیته تعریف هویت انسان دو صدایی است. معادله روی میز کار متن پست مدرن، تعریف متن بی جنسیتی است. حل و حل شدن در این "معضل" گذر از متن فاعل به سوی متنی است که متن نیست، به عبارت دیگر معضل پیچیده جلو روی متن پست مدرن ریشه در حضور اورگسم در متن فاعل دارد.

این عبور یا حرکت از متن سنت به متنی دیگر و در متنی دیگر در "جوامع غربی" در یک "روند طبیعی" صورت می گیرد و با فراز و نشیب های به پیش می رود ولی متن سنت در دوران ما بدون آنکه درگیر یک روند منطقی برای حرکت شود حضور هواپیما را در زیر پا دارد در حالی که متنی است که سوار بر قاطر سیر می کند. این هم فاز نبودن متن، و خیابان متن سنت، برای متن سنت قابل هضم نیست. متن را دچار آشفتگی و عذاب وجدان می کند. لقمه هضم ناشدنی برای متن سنت در عصر ما پرتاب شدن مفعول از اندرونی به بیرونی است. این هم فاز نبودن آنچه در خیابان می گذرد و متنی که متن در آن راه می رود چالش بزرگ و پارادوکس متن سنت در عصر ما است. این نوشته تلاشی است برای درک متن و خود متن از زاویه هویت جنسی و البته به بهانه هشتم ماه مارس روز جهانی زن.

## مقدمه دوم

Simone De Beauvoir فیلسوف فرانسوی تولد زن "مفعول" را همزمان می داند با چرخش هدف انسان از حفظ نژاد به تسلط بر طبیعت. در این چرخش، "زایش" به وسیله زن وزنه ای نیست که در مقابل "نیروی بدنی" مرد و در نهایت مناسبات تولیدی بتواند عرض اندام کند. بعد از گذر انسان از روابط ابتدایی کشاورزی که در واقع متنی است استریو و دو صدایی، ما شاهد زایش متن فاعل هستیم. البته عدم حضور زن در این متن، با اراده زن اتفاق نمی افتد، بلکه این متن به کمک نیروی برتر بدنی مرد به او تحمیل می شود.

او از عوامل متعددی که برای حفظ چهارچوب این متن به کار می رود اسم می برد، از جمله عدم دانش کافی برای دیدن خود و دین خود در متن، ندیدن زنان از طرف خود آنان به صورت "ما" و در نهایت این ندیدن ما موجب ندیدن مرد به عنوان "دیگران" است. ولی مهمترین عاملی که موجب می شود اسارت در متن "متن" باقی بماند، پا به بیرون نگذارد "عذاب وجدان" است. به نظر او یکی از مهمترین عواملی که موجب باقی ماندن زن در اسارت متن است، در قدم اول عذاب وجدان، در قدم دوم عدم تعریف خود به عنوان "ما" و در نهایت نرسیدن و ندیدن "دیگران" است. او معتقد است در چهارچوب متن فاعل، مفهوم انسان آزاد را به مفعول نمی توان اطلاق کرد. اسارت مفعول در متن فاعل قطعی است. شاید خودکشی تنها آلترناتیو مفعول برای رهایی از متن فاعل باشد. نقش محیط برای بقای متن مردانه البته کلیدی است. در این متن پسران به پسر بودن خود افتخار می کنند و همزمان خواسته های جنسی دختران و آلت تناسلی آنها (مفعول در زبان فارسی فکر می کنم بی آلت باشد!) در هاله ای از تابو قرار می گیرد و "شرم" می شود خصیصه ای مختص زنان و غرور مشخصه ای مردانه. نتیجه این دو تصویر جداگانه از "خود"، حضور و بقای متن فاعل را تضمین می کند.

به نظر او بزرگترین بحران در زندگی دختران وقتی رخ می دهد که زن رل خود را در می یابد، این دیدن خود برای اولین بار، با دیدن اولین خون دوران عادت یا قاعدگی همزمان است. دیدن این سمبل مفعول بودن، همراه است با نفرت. این تصویر از خود به وسیله فاعل امکانات شورش او را کاهش و موجب عدم استفاده بدن خود برای تبدیل شدن به فاعل را در پی دارد.

## مقدمه آخر

مخرج مشترک حرکت های صد ساله اسلامی (متن سنت) یک واژه بیشتر نیست "زن". جنبش های اسلامی در قرن حاضر، از انقلابات کوچک و بزرگی که این جوامع درگیر آن بوده و هستند تا مقاومت جوامع مهاجر به کشورهای غربی، را شاید بتوان در یک جمله خلاصه کرد "تلاشی خستگی ناپذیر برای جلوگیری فرو ریختن متن فاعل و ورود زن به متن فاعل". این فروریختن و پا گذاشتن مفعول به متن فاعل در "حجاب" تجلی پیدا می کند. متن سنت در این جوامع هیچگاه درگیر روند نشده اند. واقعیت بودن متن های دیگر در همسایگی این متن ها، و عدم درک متن های همسایه موجب گرفتن یک موضع تدافعی در مقابل "متن کافر" یا متن "فاسد" شده است.

## Simone De Beauvoir از شرم و نفرت

دیدن اولین خون توسط زن اسم می برد و تاکید و تاییدی بر نقشی که متن او را به عنوان " زن می شناسد" این دیدن همراه است با یک شوک. شاید بتوان گفت کشف حجاب توسط رضا شاه و کمال آتاتورک در خیابان شروع زدن تبخال "عذاب وجدان" بر پیکره وجدان ناخودآگاه متن مرد مدارو (متن سنت دانست). برخورد مکانیکی ایندو با مذهب و کشف حجاب یک زخم تاریخی در وجدان انسان مسلمان در آن زمان در ترکیه و بعدها در کشورهای اسلامی وارد کرد، در ادامه این کشف حجاب مصنوعی ما شاهد حضور مصنوعی مفعول دامن کوتاه در متن سنت، حضور لاله زار و شهرنو، و حضور وارداتی و مصنوعی آوازه خوانی روی سن سنت هستیم. این تداوم حضور مصنوعی مفعول در متن سنت، متن سنت را تا سر حد انفجار به سوی عکس العمل و رها شدن از عذاب وجدان سوق می دهد. نشانه های این عذاب وجدان را می شود در فیلم های دهه چهل و پنجاه ایرانی دید. در این فیلم ها متن فاعل بارها و بارها به حضرت عبدالعظیم و حرم امام رضا برده می شود تا آب توبه بر سر خود بریزد. این عذاب وجدان در تصویر آوازه خوانهای ما از خود، تصویر " عرق خورهای" ما از خود، پارادوکس یک روحانی که از شنیدن صدای خواننده زن از رادیو به وجد می آید و همزمان عذاب وجدان و دیدن خود در این متن او را به شب بیداری های بیشتر و درگیر شدن با نماز توبه و می دارد. در واقع انقلاب 57 توسط متن سنت، تلاشی برای بردن متن به حرم امام رضا در سطح وسیع و ریختن آب توبه بر سر خود گنه کار است. این تبخال و بعدها وقتی با قدرت نفت متن روستا را در سطح وسیع به شهر پرتاب می کند، از چنان وزنه ای برخوردار می شود که تنها یک انقلاب می تواند جوابگوی بازشدگی ش باشد. انقلاب 57 عکس العمل متن سنت برای جلوگیری از پا گذاشتن مفعول در مناسبات متن فاعل است. انقلاب 57 مرحمی است که متن سنت برای خلاص شدن از شر عذاب وجدان پیشنهاد می کند، انقلاب 57 تصویر تعریف از خود متن گناهکار است.

ورود متن مدرن در جوامع سنتی همواره ورود در سطح بوده است. مدرنیسم در بهترین حالت ها تنها موفق به وارد کردن فرآورده های صنعتی خود به جوامع سنتی شده و از درگیر کردن جوامع سنتی با یک " روند تغییر " ناکام بوده است. روشنفکران و لایه های محدودی که می توانسته اند پل طبیعی بین متن سنت و متن مدرن در بسیاری از موارد ناقلان کج فهم و بد فهمی بوده اند که با برخورد حذفی با دین، در واقع خود را از متن تاثیر گذار متن سنت حذف کرده اند، چپ و روشنفکر کلاسیک خاورمیانه هیچ گاه نتوانسته است نقش پل ارتباطی بین متن سنت و متن مدرن را بازی کند که هیچ در بسیاری از موارد خود عاملی مهم بوده اند برای استنارت خوردن رنسانس فکری در متن سنت (بخش دیگری از این چرایی عدم حرکت، شاید ریشه در بودن متن مدرن در همسایگی متن سنت باشد. انقلاب صنعتی در اروپا در واقع موجب اخته کردن متن سنت می شود. سنت با دیدن متن مدرن که محصول یک روند است امکان درک این محصول را ندارد و این دیدن مدام چیزی که هضم کردنش غیر ممکن به نظر می رسد، تمام نیرو و توان متن سنت را در " دفاع از خود" می گیرد و موجب به تاخیر افتادن روند تغییر در متن سنت می شود. با برخورد و حضور متن مدرن در همسایگی متن سنت و حضور متن مدرن نه تنها در شکل فرآورده های سنتی بلکه در برخورد حذفی ناقلان بومی این متن، نیروهای تاثیر گذار در این متن " روحانیت" به انزوا و مجبور به گرفتن موضع تدافعی و هر وقت که ایجاب کند موضع تهاجمی در مقابل متن غیر محرم می شود. تلاش روشنفکران متن سنت برای پیوند مصنوعی و مکانیکی متن مدرن به سنت یکی از ریشه های مهم این عقب افتادگی و تاخیر شروع روند در جوامع سنتی است)

بدون شک انقلاب 57 بدون آنکه خود بخواد، پیش زمینه های حرکت متن سنت به سوی مدرنیسم را فراهم آورده است. خصیصه این روند، دیدن، بازخوانی، و بازنگری خود و خود در متن است. ما شاهد بروز این روند از نیمه های دهه شصت شمسی هستیم. این حضور همراه است با حضور پر شمار نیمه مرده متن سنت " مفعول" در متن فاعل نه به عنوان "مفعول" که به عنوان یک نیروی تاثیر گذار و حتی موتور این حرکت.

روندی که متن سنت در جامعه ما و در دو دهه اخیر درگیر آن بوده است، می رود تا فرهنگ لغات این متن را از سر نو بنویسد. اگر " روشنفکر" این متن بخواد با تکیه به فرهنگ لغات دوران جنگ سرد جهان، خود و متن زیر پای خود را ترجمه کند، دچار مشکل کج فهمی و نداشتن تاثیر و نقش در روند تحولات خواهد شد (نقش " روشنفکر" کلاسیک ما در این روند بسیار ناچیز است) در این روند با حضور پر شمار و جدی مفعول در نگاه به خود و نگاه به متن استوار است. برای تبیین و درک تحولات این متن نمی توان به فرهنگ لغت متن سنت تکیه کرد. در واقع کشف حجاب رسمی متن مدرن در جامعه ما با حضور بدون روسری شیرین عبادی در اولین کنفرانس خبری بعد از گرفتن جایزه صلح نوبل، صورت می گیرد. (بدون آنکه خود به این امر واقف باشد!) کشف حجابی که مکانیکی نیست، مصنوعی نیست، برخورد حذفی ندارد، " صلح طلب است" رو به خود و تعریفی دیگر از خود را در متن ارائه می دهد، این کشف حجاب موجب زنده شدن گناه در ذهن متن

نمی شود، حتی دیدن این کشف حجاب موجب بروز گناه در ذهن روحانیت حاکم هم نمی شود، این کشف حجاب نشانه است از کشف حجابی که نزدیک بیست سال است متن سنت در ایران درگیر آن است این کشف حجاب تاکید است بر یک تولد، تولد مدرنیسم بومی در ایران.

نگاه به این متن، فرهنگ لغات مربوط به این متن را طلب می‌کند. متأسفانه نگاه بسیاری از مدعیان روشنفکری و نیروهای آلترناتیو نه تنها در تحولات سیاسی تکیه به فرهنگ لغت دوران جنگ سرد دارد که در نگاه به تحولات اجتماعی این نگاه متکی به فرهنگ لغت "حوزه" دارد. در این نگاه "فاحشه در لاله زار در دهه پنجاه شمسی" همان "فاحشه در خیابانهای تهران امروز" است. "دختران فراری" از نگاه متن سنت، فرار از محیط امن! و گرم! خانواده است. در حالی که این فرار در این روند "فرار از متن فاعل" است. این فراری‌ها، این فاحشه‌های پر شمار نشانه‌های یک انقلاب در "متن فاعل" اند. این انقلاب ساختگی نیست، این انقلاب وارداتی نیست، این انقلاب رو به سوی مدرنیته و به شدت بومی است. این فرار از متن سنت فرار به مدرنیته و محصول یک روند است. این فرار نه تنها در ذهن و عمل "فراری و فاحشه" منجر به زدن "تبخال عذاب وجدان" و "گناه" نمی‌شود که به شدت، موجه و قانونی به نظر می‌رسد.

حضور این دختران فراری در متن سنت "تیر خلاص مسالمت جویانه است" به متن سنت. این فرار پا گذاشتن مفعول از متن سنت به متن مدرن و با تکیه به یک روند منطقی است. دختران فراری و فاحشگان بی شمار جامعه ما پیش آهنگان مدرنیته و نماینده بخش بزرگی از فراری‌های دیگری هستند که گرچه ظاهراً در متن سنت باقی مانده اند ولی نشانه‌های فراوانی دال بر این دارد که این فرار بزرگ از سنت به سوی مدرنیسم، یک فرار دسته جمعی است. حتی لایه‌های عمیقاً روستایی و حتی حوزه‌های علمیه هم از شر این فرار در امان نمانده اند. (نظرات بعضی از روحانیون "اصلاح طلب" و یا دیدگاه‌های دگراندیشان دینی، تصویر سوررئالیستی از این دختران فراری را در ذهن زنده می‌کنند، فراری‌هایی که پشت به متن سنت و رو به متن مدرنیته دارند. فراری‌ها و فاحشه‌های متن سنت، متن فاعل، تصویری سوررئالیستی از شعر هستند) در این فرار بزرگ واژه‌ها از متن سنت، حتی فروغ دست و پا شکسته و زمین گیر به نظر می‌رسد. این فراری‌ها، واژه‌های فراری متن سنت هستند، واژه‌هایی که در حال تعریف خود و خود در متن هستند.

رضا شهرستانی  
20050308